

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان  
دوره جدید، شماره اول، بهار سال ۱۳۷۶

## باستان‌نامه

دکتر عباس سلمی  
دانشگاه شهید چمران اهواز

### خلاصه:

عبدالحسین خان کرمانی، معروف به میرزا آقاخان کرمانی ادیب، ریاضیدان و آشنا به علوم طبیعی و حکمت الهی، آثار متعددی دارد؛ از جمله تاریخ منظومی به نام «باستان‌نامه» که بخش اول «سالارنامه» را شامل می‌شود و بر وزن شاهنامه سروده شده است. گوینده باستان‌نامه قلمرو ایران و کشورگشاییهای شاهان ایران را که فردوسی بیان کرده است؛ صد یک واقعه‌هایی می‌داند که مورخان اروپایی از اقتدار و بزرگی آنها سخن به میان آورده‌اند و به نظر او فردوسی با آن که داد دانش و مردانگی را داده است، همه آنچه را باید بگوید نگفته است. او همچنین بر این باور است که تاریخ ایران بر اثر اشتباهات تاریخ‌نویسان قدیم نادرست گرد آمده و «نامه باستان» مشتمل بر تاریخ راستین قدیم ایران است زیرا از روی آثار عتیقه و خطوط قدیم که سیاحان اروپا در این عصر کشف کرده‌اند فراهم آمده است. او فهرست «نامه باستان» را از آغاز تا استیلای اسلام بر ایران، در یازده سلاله سلطنت معرفی کرده است که تفصیل آن در مقاله حاضر (و با عنایت به دستنویس موجود در کتابخانه دانشگاه کمبریج انگلستان) آمده است. منظومه، با درآمدی در «یگانگی خداوند پاک» آغاز شده و با عناوینی نظیر: «درود بر پیمبران تابناک»، «در احوال عصر تاریک»، «از بین رفتن تاریخ ایران»، «اشاره به پاره‌ای از اشتباهات مورخان»، «سبب نظم کتاب»، «در بیان ملت اریانا»، تا عنوان ۱۰۱ ادامه دارد که در نوع خود تا حدودی ابتکاری و متفاوت با عناوین متون حماسی کهن است. در پایان، دستنویس با فهرست بیست اثر از گوینده خاتمه می‌یابد.

منظومه‌ای از عبدالحسین خان کرمانی، مشهور به میرزا آقاخان کرمانی است. ناظم‌الاسلام کرمانی او را یکی از استادان خود می‌داند که منطق شرح اشارات را نزد او

تلمذ کرده است. تولدش را در سال ۱۲۷۰ هجری می‌داند و او را ادیب کامل و بهره‌مند از علوم ریاضی و طبیعی و برخوردار از حکمت الهی توصیف می‌کند و به این نکته اشاره دارد که او زبان فارسی و ترکی را بخوبی می‌دانسته، زبان فرانسه و انگلیسی را نیز آموخته بوده است.

وی در سال ۱۳۰۲ به علت جور و ستم ناصرالدوله سلطان عبدالحمید میرزا، از کرمان به اصفهان و از آنجا به تهران رفت و پس از مدتی در مصاحبت شیخ احمد روحی کرمانی به اسلامبول سفر کرد و در آنجا با مرحوم سیدجمال‌الدین اسدآبادی ملاقات کرد و به اتفاق، کمر به نجات دادن ایرانیان بستند و مقاصد خود را از طریق نوشتن کتابهای تاریخ و رمان و سرودن اشعار منتشر می‌کردند تا اتحاد دولتهای اسلامی و تأسیس قانون اسلامی را بنیاد گذارند.<sup>(۱)</sup>

این کوششها سبب زندانی شدن آنها شد و سرانجام در سال ۱۳۱۴ و بعد از آن که ناصرالدین شاه با تیر میرزارضای کرمانی به قتل رسید؛ آنها را از ترکیه به تبریز آوردند و به دستور محمدعلی میرزا به قتل رساندند.<sup>(۲)</sup>

میرزا آقاخان، آثار و تألیفات متعددی در زمینه فرهنگ، زبان و تاریخ دارد.<sup>(۳)</sup> از جمله تاریخ نثری با نام «آینه سکندری» و تاریخ نظمی به نام «باستان‌نامه» که بر وزن شاهنامه سروده شده و خود او درباره تاریخ ختم آن چنین گفته است:

ز تاریخ هجرت زبند هزارم انانی یکی سیصد و سیزده برشمار

که پایان شد این نامبردار گنج به یک ماه بردم در این کار زنج<sup>(۴)</sup>

هدفش بیان تاریخ پادشاهان ایران بوده است، نه شاعری:

غرض بود تاریخ نی شاعری که طبع من از شعر بودی عری

بویژه که بودم به بند اندرون چه لطف آید از طبع بندی برون

در این نامه از هر دری گفته شد گهرهای معنی بسی سفته شد

زگفتار فردوسی پاک‌زاد بسی کرده‌ام اندرین نامه یاد

نبود اندرین ره مرا توشه‌ای هم از خرمن او شدم خوشه‌ای<sup>(۵)</sup>

در کتاب «حماسه‌سرایی در ایران»، از منظومه «سالارنامه» یاد شده که قسمتی از آن را میرزا آقاخان و قسمتی دیگر را شیخ احمد ادیب کرمانی در سال ۱۳۱۶ به نظم آورده

است و بدین ترتیب بخش اول کتاب، همین «باستان‌نامه» میرزا آقاخان است. بخش دوم را شیخ احمد ادیب کرمانی، به دستور سالار لشکر عبدالحسین میرزا فرمانفرما به نظم آورده که در همان سال در شیراز طبع شده است.<sup>(۶)</sup>

گوینده باستان‌نامه، قلمرو ایران و کشورگشاییهای شاهنشاهان ایران را که فردوسی بیان کرده صد یک واقعیت‌هایی می‌داند که مورخان اروپایی از اقتدار و بزرگی آنها سخن به میان می‌آورند. او معتقد است که موافق اکتشافات تاریخی، شاهنشاهان پارس از هندوستان تا سرحد چین و از سبیر تا سودان و از جزیره‌العرب تا یونانستان را زیر سلطه خویش آورده، بر روی بیست و شش ستراب که هر یک پادشاهی‌یی مقتدر بود، حکم می‌راندند.

او معتقد است که تاریخ ایران بر اثر اشتباهات تاریخ‌نویسان قدیم به صورت نادرست گرد آمده است و نامه باستان مشتمل بر تاریخ راستین قدیم ایران است که از روی آثار عتیقه و خطوط قدیم که سیاحان اروپا در این عصر کشف کرده‌اند، فراهم آمده است. او فهرست کتاب «نامه باستان» را بنا بر عقیده مورخان اروپا تا زمان استیلای عرب در ایران، یازده سلاله سلطنت و به شرح زیر معرفی می‌کند:

۱- سلاله آبادیان (واپسین پادشاه این سلسله را سیامک می‌داند که هندیان او را شیوا گویند).<sup>(۷)</sup>

۲- سلاله آجامیان (پیشدادیان / جمشیدیان / گلشائیان ...).

۳- سلسله ماردوشان (ضحاکیان که تقریباً هزار سال بر ایران سلطنت کردند).

۴- سلسله آبتین (نخستین ایشان فریدون است).

۵- عصر پهلوانی و ایام قنرت (شاهزادگان زابل و کرمان مانند زاب، گرشاسب، سام، نریمان و رستم و این زمان تقریباً سیصد و پنجاه سال طول کشید).

۶- سلاله اکمینیان (در فارس و اهواز و اول پادشاهشان اکمین بزرگ است).

۷- سلاله سلاطین مدیه در اکستان (اول ایشان ارباس گرد است که او را کیقباد البرزی گویند، ابتدای سلطنت او ۱۴۳۰ سال قبل از هجرت است).

۸- شاهنشاهان پارس (اول ایشان کیخسرو بود و تا زمان اسکندر بر همه روی زمین حکومت می‌کردند و به آنها سلاطین کیان گویند).

۹- سلالهٔ سلفکیان (بعد از مرگ اسکندر ... تا مدت چهل و پنج سال سلفکوس نیکاتور و اولادش در ایران سلطنت داشتند. اشک پارتی آنان را از ایران بیرون کرد).

۱۰- سلسله اشکانیان (اول ایشان اشک یا ارشک پارتی است و آنها چهارصد و پنجاه سال در ایران سلطنت کرده‌اند ...).

۱۱- سلالهٔ ساسانیان (اول ایشان اردشیر بابکان بود و پارتها را منقرض کرد و متجاوز از چهارصد سال سلطنت داشتند) ..

از منظومهٔ «باستان‌نامه» نسخه‌ای به شمارهٔ (۷. 60) در ردیف دستنویسهای موجود کتابخانه دانشگاه کمبریج<sup>(۸)</sup> انگلستان ثبت شده که نگارنده آن را در همین محل مطالعه کرده است و ذیلاً به معرفی آن می‌پردازد.

این منظومه دارای ۱۶۲ صفحهٔ ۵/۱۴×۲۰ سانتیمتر است. خط آن نستعلیق و از نظر مراعات اصول و اسلوب نگارش در قیاس با کتابهای هم‌زمان خود مطلوب است. کاغذ ضخیم و در عین حال مناسبی دارد و موقعیت آن از نظر صحافی و سلامت نسخه، خوب است. صفحات این نسخه، پاورقی دارد و نویسنده هنگام لزوم و به اقتضای مطلب دربارهٔ کلمات و یا مطالب در ذیل صفحه توضیح داده است.<sup>(۹)</sup>

چهار صفحهٔ اول نسخه، به معرفی سلاله‌ها اختصاص دارد و از صفحهٔ پنجم مطالب اصلی کتاب با درآمدی به شرح زیر آغاز می‌شود:

### ۱- یگانگی خداوند پاک:

سر نامه بر نام زروان پاک<sup>(۱۰)</sup> کسه رخشید ازو هرمز تابناک  
 خداوند زاوش و کیوان پیر فروزندهٔ ماه و ناهید و تیر  
 وزو آفرین باد بر ایزدان<sup>(۱۱)</sup> که هستند فرمانبرش جاودان  
 هم امشاسپندبات با زور و دست که دارند بر کوه‌ها را نشست<sup>(۱۲)</sup>  
 وهومانو<sup>(۱۳)</sup> آن پیک هوش و خرد کزو برتر اندیشه برنگذرد

.....  
 ابرانگرومانیوس پلشت<sup>(۱۴)</sup>  
 ز نور و فروغ است جاننش تهی

.....  
 بسی باد نفرین ناخوب و زشت  
 کسه اهریمانند او را رهی

و دیگر عنوانهای آن چنین ادامه پیدا می‌کنند:

۲- درود پیمبران تابناک:

که زردشت از این نام آمد پدید  
تو زردشت را عقل رخشنده دان  
چو خورشید کاو هست نور سترگ

درود فراوان به زرهوش شید  
اگر پهلوانی بنخوانی زبان  
شت و شید را معنی آمد بزرگ

۳- در احوال عصر تاریک:

که از قوم پیشین زند داستان  
به تاریکی اندر بپوید همی  
خرد را در این راه تاریکی است  
ولیکن نیارد کس این راه جست  
نه کس می‌بداند بن و بیخشان  
بگوید فسانه ترا سر بسر

پژوهنده حالت باستان  
چنین گفت کاین هر که جوید همی  
که احوال پیشین به تاریکی است  
به تیره شب اندر توان راه جست  
بسننوشته بوده است تاریخشان  
مگر یاد دارد پسر از پدر

۴- از بین رفتن تاریخ ایران:

که گیتی چسان بود روز نخست  
چگونه نمودند کشت و درود

مر این راز سر بسته را کس نجست  
ندانند کس آغاز مردم چه بود

افراطی‌شان را بن و بیخ نیست  
سینه نوبت بیژمرد علم و ادب  
که آثار آجامیان را سترد  
که آن نامه‌ها شست با آب جوی  
بسی رفت بر مرز ایران زیان

بویژه در ایران که تاریخ نیست  
که از گاه کلدانیان تا صرب  
یکی گاه ضحاک با دستبرد  
دگرگاه اسکندر نامجوی  
سیوم گاه اسلام کز تازیان

و می‌گوید: با این که فردوسی داد دانش و مردانگی را داده است، با این همه، او هم آنچه را باید بگوید نگفته است.

۵- اشاره به پاره‌ای اشتباهات مورخان:

گاهی عصر این را به آن داده است  
گاهی شخص نامیده قومی تمام

گاهی شاه را پهلوان خوانده است  
گاهی کشوری را کند شاه نام

یکی را کند شاه سالی هزار

۶- در سبب نظم کتاب:

پدر را به جای پسر شهریار

مرا گفت دستور فرخنده رای

که این راز سر بسته را برگشای

کنونت که امکان گفتار هست

به تاریخ دانان سر و کار هست

همان به که تیغ قلم برکشی

به تاریخ پیشین قلم درکشی

فراز آوری نامه شاهوار

که ماند به گیتی زما یادگار

به هر کار یاری نمایم ترا

همی دوستی برفزایم ترا

چو یک سال بردم در این کار رنج

به پایان شد این نامبردار گنج

اگرچه به نظم نبد دسترس

که چون شاهنامه نگفته است کس

بیفکنم از نثر طرحی عظیم

که پیدا نمایم صحیح از سقیم

به نیروی یسزدان پیروزگر

یکی گنج آراستم پر گهر

چو دیباچه اش را بیاراستم

زهر چاهلوسی بپرداختم

بجز ..... نامی دگر<sup>(۱۵)</sup>

در آنجا نبردم ز یک نامور

اما گویا مردی بد و زشت و پلید و بیشرم و بیباک به طمع مقداری پول به زشتیاد و سعایت

او پرداخته و ممدوح را نسبت به شاعر بددل کرده است، با این همه او در ساحل خوش و

هوای گزین طرابوزان بر آن است:

که نظم آورم نامه مختصر

ز تاریخ ایران به طرزی دگر

به نام همایون سلطان حمید

کزو هست آثار نیکو پدید

شهنشاه با عدل و با فر و داد

حمیدالخصال و مبارک نهاد

همی بایدم گفتن او را هجا

که ایران از آنان بود یادگار  
از آن بیخ فرخنده دارد نژاد

که آباد گردید از ایشان زمین

که جمشید بودی بر ایشان بزرگ  
که او بدیمه پور دیوانجهان

که کلدانیان را از ایران سترد  
دگر شوکت ازدها کس ندید

شلمنصر و آتور از نینوا  
بر ایران همی تاختندی ستور  
چو گرشب و نیرم چو سام سوار

که خوانده است دانا ورا کیقباد  
به البرز کوه اندر آرام داشت

در ایران ز آتور یابید رنگ  
ز اولاد بلزیس بابل خدای  
زگیتی برآورده بد کامشان  
گرفته زملک دغوباز را

یکی شاه بر تخت بنشاختند

ولی ترسم آخر که از التجا  
۷- در بیان ملت اریانا:

خوشا قوم اریان نیکوتبار  
همه ژرمن و اندوسگسان و هاد

۸- سلاله آبادیان:

خنک گاه آبادیان گزین

۹- سلاله آجامیان:

زهی عصر آجامیان سترگ

ازو فرهی یافت کار جهان

۱۰- سلاله فریدون:

خوشا وقت شاه آفریدون گرد

پی ماردوشان از آنجا برید

۱۱- در بیان احوال سلم و تور:

اگرچه پس از آن دو فرمان روا

که امروز خوانندشان سلم و تور

ولی پهلوانان آن روزگار

۱۲- تشکیل کردن کیقباد البرزی سلاله مدی و: طاعات فریگی

چنین تا به گاه گوکی نژاد

هم اریاس کرد مدی داشت نام

۱۳- زمان فتوت کوچک:

دگر باره برخاست آشوب و جنگ

در آتور با پادشه بد بجای

که خوانند بخت النصر نامشان

بکشند نوذرشه ماژ را

۱۴- پادشاهی طوس:

پس آنکه مغان انجمن ساختند

- نه نوذران کش بدی نام توس  
 ۱۵- پادشاهی فریبرز:  
 خنک آن فریبرز شاه جهان  
 ۱۶- پادشاهی کی آرش:  
 پسر بُد مرو را یکی نامدار  
 مگر خود کی آرش بُد آن نامور  
 ۱۷- جنگ کی آرش با آیات در لیدیه:  
 چو از کار نینویه پرداخت شاه  
 اباآلیاد آن شه ساردیز  
 به شهنامه اولاد می خواندش  
 .....  
 بدانسان که فردوسی پاکزاد  
 شب آمد یکی ابر بر شد سیاه  
 چو دریای قار است گفתי جهان  
 یکی ضجه زد بر سر از دود قار  
 .....  
 اگر چه نخست آمد آن شبه ستوه  
 چو ترکان گرفتند گردش همه  
 نه کاموس ماند و نه خاقان چین  
 به یک تیر او کشته شد اشکبوس  
 ۱۸- پادشاهی اژدها:  
 ولی اژدها پور آن شهریار  
 در آن عصر سیری زاکمینیان  
 بر اهواز و بر پارس بد پادشا  
 .....  
 از آن بارو خسروانی درخت
- هریدوت داناش خواند دیوس  
 که بازش بدادند یکسر شهان  
 دلیر و هشیوار و خنجر گذار  
 که بعد از فریبرز شد تاجور  
 به لیدی کشانید یکسر سپاه  
 گرفتند راه نبرد و ستیز  
 سپهدار مازندران دانش  
 .....  
 ز دیسو و ز مازندران کرد یاد  
 جهان گشت چون روی زنگی تباه  
 همه روشنائیش گشته نهان  
 سیه شد جهان چشمها گشت تار  
 .....  
 به هیمالیا شد بر افراز کوه  
 چو گرگ اندر آمد میان رمه  
 نه چنگش نه گردان توران زمین  
 سپهر برین دست او داد بوس (۱۶)
- بدیدار شد خسرو نیکبخت



- که سیروس خواندندش یونانیان  
 ۱۹- شاهنشاهی سیروس اعظم:
- چو نامه به سیروس اعظم رسید  
 به یک حمله کرد ازدها را اسیر  
 نسیا را به استخر در جای داد  
 گرفت آنگهی دختر اسپتام  
 ۲۰- فتوحات سیروس در شرق و غرب.
- ۲۱- برداشتن سیروس دل از جهان و گوشه‌گزیدن.
- ۲۲- کشتن دموور سیروس را:
- برید آن سر شاه یزدان‌پرست  
 یکی تشت بنهاد پر خون برش  
 دموورش به شهنامه خوانده‌است و بس  
 ۲۳- شاهنشاهی کاووس کی.
- همه باختر کرد چون خاک پست  
 به خون اندر افکند روشن سرش  
 سیاوش جز این شه نبوده است کس (۱۷)
- ۲۴- خروج کماتا و مردن کاووس.
- ۲۵- شاهنشاهی داریوش ملقب به اسفندیار:
- خوشا گاه فرخ‌یل اسفندیار  
 ندیده است گیتی چنو یک سوار
- .....  
 که خوانند او را شه‌داریوش  
 مگر خود نپند است نام سروش
- ۲۶- جنگهای داریوش و فتوحاتش:
- در ادامهٔ متن، تا عنوان ۹۰ از پادشاهی شخصیت‌هایی نظیر: زریر بزرگ، اردشیر درازدست ملقب به بهمن، داراب، ساسان، اخواست موسوم به اردشیر، دارای سیوس معروف به کودومانس، اسکندر و جنگهای او، سلاله‌های سلفکیان، اشکانیان، ساسانیان و پادشاهانی چون: اردشیر بابکان، شاپور پسر اردشیر، بهرام ثانی، بهرام سیوم، نرسی، اورمزد بزرگ، اردشیر و شاپور و بهرام، یزدگرد ائیم، کسری بن اردشیر، بهرام گور، هرمزد، پیروز، پلاش برادر پیروز، قباد بن پیروز، زاماسب، قباد، هرمزین کسری، خسرو پرویز، بهرام چوبینه، شیرویه، اردشیر پسر شیرویه، گراز (فرامین)، پوران دخت،

شاه‌شننده، آذر میدخت، فرخزاد جهرمی و یزدگرد شهریار یاد کرده و کتاب را با عنوانهای: «شمه‌ای از وضع جغرافی و حسن موقع طبیعی ایران»، «تأسف بر اوضاع حالیه»، «یاد ایام نیکبختی و سعادت روزگار پیشین»، «تعزیت و سوگواری ایام گذشته»، «خطاب به ابنای وطن گرامی و جستن چاره کار»، «خطاب به اعلیحضرت اقدس همایون جم‌جاه ایران»، «در مقام اندرز و شرح حال خود»، «افتخاریه در مقام تحدیث»، «در ستایش پادشاهان و فواید طبیعی ایشان»، «در مقام پند و نصیحت» و «خاتمه و تاریخ اتمام کتاب» و در نهایت با ۱۰۱ عنوان به پایان رسانیده است.

در پاورقی صفحهٔ ماقبل آخر شاعر توضیحی آورده است: «در این مورد تردید نیست که به جهت بصیرت و اعتبار خوانندگان این چند کلمه ذکر شود که: سلطان محمود غزنوی و آن همه آثار جمیل و فتوحات عظیم که اسباب افتخار سلاطین شمرده می‌شد و آن همه معارف پروری و دادگستری و جود و سخا، به محض این که زر فردوسی را مبدل به سیم نمود، این فقره مانند کلف الی الابد، نام بزرگ آن پادشاه را معیوب و لکه‌دار و زشت ساخت. لاجرم چه خواهد بود حال آن سفهای نابکاری که دنیا را از فضایح و قبایح اعمال خود ملوث ساخته‌اند. با وجود این می‌خواهند پاره‌ای از مجاهدین فداکار این دین مبین احمدی را که تأثیر شرارهٔ خامهٔ شرریار و قدرت کلک شرنگ آثارشان هزار بار شدیدتر از توبهای خارا شکن است، بی‌جهت و سبب آزرده، اسباب اعلام و اتلاف آنان را فراهم آورند، ویل لهم و بیش مثوی الظالمین». مطالعات فرنگی

در صفحهٔ پایانی نیز، تحت عنوان: «آثار و تالیفات صاحب کتاب»، فهرست بیست اثر

از صاحب کتاب به شرح زیر نقل شده است: (۱۸)

- ۱- فلسفه نظری در اصول عقاید.
- ۲- هشت بهشت در اصول فقه و روح نوامیس و قوانین شرعیه.
- ۳- تکوین و تشریح در بیان مبادی اشیا در آفاق و انفس.
- ۴- رضوان بر تربیت گلستان مشتمل بر حکایات و امثال.
- ۵- مجموعهٔ ادبیات فارسی، موسوم به آیین سخنوری.
- ۶- ربان بر ترتیب رمانهای فرنگی دایر به اخلاق.
- ۷- فرهنگ لغات پارسی با ریشه و اشتقاق کلمات.

- ۸- تاریخ عمومی اقوام قدیمه مفصلاً موسوم به ارغنون.
- ۹- تاریخ ایران مفصلاً موسوم به آئینه سکندری.
- ۱۰- رساله در علم انشا و مکاتیب رسمی و غیررسمی.
- ۱۱- نامه باستان منظوماً بر وزن شاهنامه در تاریخ سلاطین قدیم ایران بر وجه اختصار.
- ۱۲- رساله در حقیقت مذهب تشیع.
- ۱۳- تاریخ عصر معدلتحصیر سلاطین قاجاریه مفصلاً با محاکات موسوم به کشف الحقیقه.
- ۱۴- کتاب در ریاضیات، ترجمه از انگلیسی.
- ۱۵- کتاب در لوزیک، ترجمه از فرانسه.
- ۱۶- ترجمه هفت کتاب اوّل تلما بطور مطمئن. (۱۹)
- ۱۷- رساله مباحثه ادیان و مذاهب.
- ۱۸- مقالات متفرقه.
- ۱۹- هنگامه سخنوران مشتمل بر منتخبات اشعار فارسی و معنی پوزی.
- ۲۰- فصل الخطاب در اثبات وجوب توحید اسلام و مسلمین.

### پیوست:

- ۱- ناظم الاسلام کرمان: تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، مقدمه، ص ۱۱.
- ۲- برای اطلاع از چگونگی به قتل رسیدن شیخ احمد روحی، میرزا آقاخان و خبیرالملک، نک: همانجا، ص ۱۵.
- ۳- در صفحه پایانی نسخه‌ای که معرفی می‌شود، نام بیست اثر از صاحب کتاب آمده است که در انتهای مقاله نقل خواهد شد.
- ۴- ضبط این بیت در صفحه ۱۲ کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» متفاوت و به صورت زیر آمده است:  
 زتاریخ هجرت پس از یک هزار      چه بر سبب و سیزده شد شمار  
 و بعد از بیت اوّل بیت زیر نقل شده است:  
 زشعبان گذشته همی روز ده      مسطابق به آغاز اسپندمه  
 که نسخه کمبریج آن را ندارد. علاوه بر این در کتاب «حماسه سرایی در ایران» ضبط بیت به صورت:  
 زتاریخ هجرت ز بعد هزار      همی سبب و سیزده بر شمار  
 است و همین امر می‌تواند دلیل بر آن باشد که این بیتها از نسخه‌های متفاوتی گرفته شده‌اند. نک: ذبیح‌الله صفا: حماسه سرایی در ایران، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۵۲، ص ۳۷۶.
- ۵- ذبیح‌الله صفا: «حماسه سرایی در ایران»، صص ۳۷۵-۳۷۶.
- ۶- ناظم الاسلام کرمانی: تاریخ بیداری ایرانیان، مقدمه، ص ۱۲.

۷- درباره هر یک از این سلسله‌ها توضیحاتی به نثر - در حدود ده سطر و بنا بر دیدگاه نویسنده - داده شده است که برای پرهیز از طولانی شدن مطلب، از نقل کامل آن، صرف‌نظر می‌شود.

8- E. G. BROWNE: A Supplementay hand - list of the muhammadan manuscripts, including all those written in the Arabic character, preserved in the libraries of the University and colleges of Cambridge. Cambridge, 1922.

۹- نیز نک: ذبیح‌الله صفا: حماسه‌سرایی در ایران، ص ۳۷۶.

۱۰- زروران مبدأ نور و ظلمت و نشأه علمای سرمد و خدای مفارق یگانه است که اصلاً میان او و ممکنات ربطی نیست (توضیح متن).

۱۱- ایزدان، همان یازاتان و یزدان است که سپاه و جنود اهورمزدند، حیوانات شریفه، درختان شمر ... (توضیح متن).

۱۲- امشاسپندات، ارواح مقدس غیبی است که سبب جنبش و حیات کاینات و آبادیهای جهانند و اصل امشاسقند، مازاسپند است (توضیح متن).

۱۳- بهمن که عامل وحی و روح‌القدس باشد و معنی آن طبیعت بهی و نیکی است و او را سرور پیغمبران و دانشوران دانند (توضیح متن).

۱۴- تلفظ بعضی واژه‌های متن با صورت اصلی آن تفاوت دارد، نظیر: «انگرومانیوس» بجای «انگرمثنیو» = anra mainyu، «اگومانوه» بجای «اکومن در اوستا: akamanah» و ... در بیتهای:

بسی باد نفرین ناخوب و زشت  
اگومانو آن دیسو تیره‌روان  
ایسرانگسرومانیوس پهلست  
که از زهر تنها کند ناتوان

۱۵- هیچ نامی ذکر نشده و جای آن خالی است.

۱۶- شاعر از فردوسی متأثر است اما روایتها تغییر کرده است و شخصیتها جای دیگران را گرفته‌اند.

۱۷- شاعر معتقد بوده است که تاریخ ایران بر اثر اشتباهات تاریخ‌نویسان قدیم به صورت نادرست گرد آمده است و او در این نامه، تاریخ راستین ایران قدیم را مطرح کرده است. بنابراین آنچه در متن آمده از زبان خود شاعر نقل و روایت شده است.

۱۸- نقل آثار شاعر، جهت اطلاع خوانندگان است که احتمالاً از آنها بیخبرند.

۱۹- ظاهراً باید و تلماکه باشد.